

پرولتاریای همه کشور ها، متحد شوید  
مماشات با خطوط انحرافی: خیانت به انقلاب

کمیته مرکزی

سازمان کارگران افغانستان

(مارکسیست-لنینیست-مائوئیست، عمدتاً مائوئیست)

جنوری 27 ، 2013

آماده شده برای انترنت بوسیله: گروه دبیران جنگ خلق

جنگ خلق تا کمونیسم!

مماشات با خطوط انحرافی: خیانت به انقلاب

حزب کمونیست متحده مائوئیست نیپال، تحت رهبری پراچندا، با خیانت به انقلاب و گسستن از مائوئیسم، دست آورد های ده ساله جنگ خلق در آن کشور را به هیچ گرفته، و سر بر آستان امپریالیسم سوده، با همدستی با فنودالیسم و کاپیتالیسم بیروکراتیک، زمینه دست اندازی های بیشتر توسعه طلبی دولت مرتجع هند در امور نیپال را فراهم ساخت. دار و دسته پراچندا-بهاترای، با در دست داشتن زمام "حزب" و دولت، با علم کردن "جمهوری دموکراتیک" و دفاع از دموکراسی بورژوایی تراز کهنه، از دموکراسی نوین و خط سرخ پرولتری بریدند. در چنان یک وضعیتی، بخش هایی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، هنوز به ساز رویونیسم پراچندایی می رقصیدند و تلاش داشتند تا خیانت آن حزب را، "خلافت" مائوئیست های نیپالی جلوه دهند. اما، نیروهای انقلابی راستین و مائوئیست های اصولی، نه تنها به تایید خط انحرافی که حزب کمونیست متحده نیپال در پیش گرفته بود اقدام نکردند بلکه شدیداً و استوارانه بر ضد رویونیسم نیپالی موضع گیری کردند. در صفوف حزب کمونیست مائوئیست متحده نیپال نیز نارضایتی گسترده از مسیری که رهبری در پیش گرفته بود، محسوس بود. در چنان وضعیت بحرانی، آقای موهن بیدیا (کیرن) که معاون آن حزب بود، با برخی دیگر از اعضای سرشناس حزب، از هژمونی "متحده" ی پراچندا-بهاترای اعلام نارضایتی کردند. با آنکه آقای کیرن و متحدانش نتوانستند یا اینکه نخواستند که در سالیان اولیه انحرافات آن حزب بر ضد خط انحرافی موضع گیری کنند، اما رویهمرفته

موضع گیری آنها در سالیان بعد، هرچند دیرتر - اسباب امیدواری در میان توده ها و هواخواهان انقلاب دموکراتیک نوین را فراهم می توانست آورد. دار و دسته ی پراچندا-بهاترای ارتش آزادیبخش خلق را منحل کردند، اعضای آن ارتش را خلع سلاح نمودند و اسلحه را تحت نظر "ناظران سازمان ملل متحد" یعنی تحت نظر "بازرس قانونی امپریالیسم جهانی" دیپو نموده و آنرا تسلیم رژیم پوشالیی که ایجاد شده بود، نمودند. "مجلس موسسان" بازی های رویزیونیست ها و "قانون اساسی" کذایی شان، حتی مورد تایید نیروهای دموکراتیک نیز قرار نگرفت. خط پراچندا-بهاترای، با کرنش در برابر سلطه گری رژیم ارتجاعی هند و با خیانت به انقلاب و ایدئولوژی پرولتری، ثابت نمودند که "باشه" های دست آموز امپریالیسم، ارتجاع و سلطه گری اجانب اند. آنان در کنار امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی بیروکرات کمپرادور قرار گرفتند، وبه پیچ و مهره ی رژیم بیروکرات کمپرادور مبدل شدند. گروه تحت رهبری موهن بیدیا (کیرن) سرانجام دست از "مماشات" با "صدر" برداشته، و اعلام نمودند که: پراچندا به حزب، انقلاب و ایدئولوژی پرولتری خیانت نموده است، و "راه پراچندا" بیان تیوریک آن خیانت است. آقای کیرن و بخشی از اعضای بالایی حزب کمونیست متحده مائوئیست نیپال، سرانجام از آن حزب بریده، و با انشعاب از حزب مادر، حزب کمونیست نیپال مائوئیست، را ایجاد کردند. آنان همچنان اعلام نمودند که حزب جدید تشکیل، حزب اصلی است و متشکل از مائوئیست های حقیقی بوده، و آنانیکه در حزب مادر باقی مانده اند، کسانی اند که به مائوئیسم خیانت ورزیده اند.

بخش های آگاه تر جنبش بین المللی کمونیستی، حتی از سالیان 2005 و 2006 پی برده بودند که حزب کمونیست متحده مائوئیست نیپال، در غرقاب رویزیونیسم در رفته است. ( به گونه مثال، مائوئیست های کولمبیا، حتی در 2005 میلادی، بر ضد رویزیونیسم پاراچندایی موضع گیری کرده بودند) اما، بخش هایی نیز، در دفاع از مشروعیت و مائوئیستی انگاشتن آن حزب، سخت جانی ورزیده بودند، اما بخش بزرگی از این "سخت جانها" نیز سرانجام در مقابل حقایق سپر انداخته، تسلیم فاکت های مسلم شدند، فاکت هایی که دال بر رویزیونیست بودن حزب کمونیست متحده نیپال مائوئیست بود. در مجموع، طی چندین سال اخیر، بخش هایی از جنبش بین المللی کمونیستی، منتظر شکل گرفتن و یا تقویت "فراکسیون سرخ" درون حزب کمونیست متحده بودند. آقای کیرن-شرکا چنان یک موقفی را برای خود مدعی بودند. در حقیقت، جناح تحت رهبری آقای کیرن، با اعلام تفاوت ها و اختلافات معینی با پراچندا-بهاترای، به گونه سیستماتیک، به سوی انشعاب روان بودند. آنان با آنکه به گونه فرمالیستی اعلام میداشتند که خواهان اصلاح شدن و ارتدکس گشتن پراچندا اند، اما عملا دریافته بودند که: پراچندا تغییر کرده است، و اینک به مثابه جاسوس کثیف امپریالیسم جهانی، و در مقام کارگزار ارتجاع داخلی، سیر ترمیدوری انقلاب را نماینده گی میکند. حزب جدید، با وعده ها و اعلام مواضع خویش، جلب توجه جنبش بین المللی کمونیستی را خواست کماهی کند. تاسیس آن حزب از سوی اکثر احزاب و سازمانهای کمونیستی جهان به رسمیت پذیرفته شد. از حزب کمونیست هند مارکسیست-لنینیست(ناگرباری) گرفته تا احزاب کمونیست اروپایی، همه ایجاد آن حزب را تهنیت گفتند. سازمان کارگران افغانستان، با پخش اعلامیه ی ( با دید انتقادی به استقبال تاسیس حزب

کمونیست مائونیست نیپال باید شتافت)، استقبال از تاسیس آن حزب را، در صورتی موجه خواند که آن حزب، خواهان در پیش گرفتن خط مائونیستی و قرار گرفتن در برابر رویزیونیسیم “حزب متحده” و خط انحلال طلبانه رویزیونیسیم باشد. در همان اعلامیه، ما نقاط قویا ضعیف رهبری حزب جدید را برشمرده، حالی داشتیم که اگر آنها از نگره های غیر مائونیستی و ضد مائونیستی معینی که قبلا در چوکات حزب مادر داشتند، صرف نظر نکنند و خود را با مائونیسم مسلح نکنند، نه تنها کاری از پیش نخواهند برد، بلکه آنگاه مورد تایید جنبش کمونیستی نیز نخواهند بود. سازمان ما همچنان در نبشته یی دیگری، زیر عنوان “چرا “مدل در آمیزش” غیر مائونیستی است؟” استراتیژی التقاطی و انحرافی کیرن-شرکا را به نقد و رد کشیده و اعلام داشته بود که با تداوم بخشیدن به چنان نگره ضد مائونیستی، آنان نمی توانند به مثابه فراکسیون سرخ در انقلاب نیپال، آن انقلاب را رهبری کنند.

در مجموع، ما به حیث یک الترناٹیف، تاسیس حزب کمونیست نیپال مائونیست را به گونه مشروط تبریک گفتیم و آن بدین منظور که: اگر این حزب بر مبنای مائونیسم باشد، تاسیسش مبارک بود، و الا، ما آنرا در ردیف همان حزب مادر، و در شمار احزاب رویزیونیسیم خواهیم شمرد.

متاسفانه، سیر حوادث، که محکی است مسلم، و پراتیک مشخص جریانات و احزاب را واضح میدارد، نشان داد که: حزب جدید التاسیس، نه تنها قادر به ستردن گرد و غبار رویزیونیسیم حزب مادر از خویش نبوده، بلکه ادامه دهنده سنت رویزیونیسیتی، بل انکشاف دهنده آن نیز بوده است. ما حتی در همان اعلامیه ی “تبریکیه” خویش نیز اعلام داشته بودیم که اگر حزب جدید نتواند گرد و غبار رویزیونیسیم “حزب متحده” را از خویش به دور بریزد، هرگز مورد تایید جنبش کمونیستی قرار نخواهد گرفت و در برابر آن اعلام مواضع صورت خواهد گرفت. اینک با در نظر داشت فاکت های مشخص و مسلم، حزب کمونیست نیپال مائونیست، دیگر نمی تواند آن تشکیلاتی باشد که جنبش بین المللی کمونیستی انتظار بودندش را داشت. این حزب، برخلاف ادعای خویش که خویشتن را خط سرخ در انقلاب نیپال خوانده بود، خطی “زرد” است که انقلاب را از عقب خنجر میزند. اگر پراچندا-بهاترای به انقلاب خیانت ورزیدند، آنها غیر مائونیستی بودن نظریات خویش را نیز پذیرفته بودند. آنان عملا اعلام مینمودند که “جمهوری دموکراتیک” میخواهند و “جمهوری دموکراتیک نوین” را به آینده یی دیگر موکول اعلام میداشتند. آنان علنا خواهان انحلال “ارتش رهایی بخش خلق شدند”. آنان علنا دست دوستی با ارتجاع هند پیش کردند. آنان علنا اعلام داشتند که در شرایط سده ی بیست و یکم، دست آورد های تیوریک لنینیسیم و مائونیسم از اعتبار برخوردار نیست. با چنان علنی کاری، آنان از جنبش بین المللی کمونیستی طرد شدند و شرشان را کم کردند. اما، اینبار، رویزیونیسیم “حزب جدید” با تظاهر به ارتدکسی، قدم به قدم، در همان مسیری روان است که قبلا پراچندا بهاترای رفته بودند. فقط نوع “عربانه” آنها فرق میکند. نخستین با اسب راهوار

رویزونیستی می تاخت، و این یکی با اشتري حامل “رویزونیسم” و با گامهایی زرنگانه و رندانه. القصه هر دو، یار شاطر ضد انقلاب از آب در آمده اند، و بار خاطر انقلاب.

رفقای تشکیل “مارش کبیر به سوی کمونیسم” سند سرسودن هر دو حزب به ایالات متحده را پخش نموده اند. هر دو حزب از ایالات متحده خواهان آن شده بودند که از لیست سازمانهای تروریستی یعنی از لیستی که آحاد آن از نظر امپریالیسم آمریکا تروریست شناخته شده اند، باید حذف شوند. حزب جدید برای سازمانی که احزاب تروریستی رالیست نموده است، اطمینان بخشیده است که آنها دیگر دنبال مبارزه مسلحانه نمی گردند و در شرایط تغییر یافته به گونه مسالمت آمیز مبارزه میکنند. امپریالیسم آمریکا نیز دست “تفقد” از آستین کثافت بیرون کشیده و با نوازش آن هردو، آنان را از لیست سیاه، بیرون شده اعلام داشت.

سپس “کیرن” به آستان خاقان های نوین چین شتافت. در آنجا، رویزونیست های چینی، از وی تعهد گرفتند که با نام “مائو ی چینی” نباید دست به عمل مبارزه مسلحانه و تداوم جنگ خلق بزنند. این “خواهش” چین سوسیال-امپریالیست نیز با پیشانی باز از سوی کیرن-شرکا یعنی از سوی هیئت عازمه به چین که کادر های رهبری حزب کمونیست نیپال مائونیست به شمول خود آقای کیرن را در بر داشت، با پیشانی باز مورد قبول قرار گرفت. اگر تصاویر چندش آور پراچندا در آغوش صدر اعظم رژیم مرتجع هند، نیپالی ها را متقاعد ساخت که وی یک خاین است، حال، سرسودن کیرن در آستان سوسیال-امپریالیسم چینی، پرولتاریای جهان را قویا آگاهانیده است که وی مشی رویزونیستی و چاکری در پیش گرفته است.

با اینهمه، خنجری که از پشت سر وارد می آید، خیلی ها “ناجوانمردانه” است! علی الرغم خیانت های آنچنانی، هنوز کیرن-شرکا جرئت آنرا ندارد و توانایی آنرا در خود نمی بینند که گذشته ی پرافتخار ده سال جنگ خلق در نیپال را سیاه جلوه داده یا نفی کنند. در صفوف حزب کمونیست نیپال مائونیست و حتی در رده های پایینی حزب کمونیست متحده نیپال مائونیست، هنوز هزاران مبارز معتقد به مائونیسم وجود دارند. لهذا، رهبران خاین این دو حزب، به انحای گوناگون به تخدیر و تحمیق آنها دوام میبخشند. آنانیکه تحت رهبری کیرن فراهم آمده اند، خواهان آن اند که رهبری وی می باید بر ضد رویزونیسم موضع گرفته و به احیای ارتش خلق و تداوم بخشیدن به جنگ خلق اقدام صورت گیرد. حال بیابید ببینیم که کیرن – شرکا چه پاسخی در همیان دارند. کیرن – شرکا و از جمله بسانئا که از تیوری پردازان “مدل در آمیزش” است، تیوری ضد مائونیستی و التقاطی “در آمیزش” را “تعالی” بخشیده اند و نتیجه “منطقی” و مطلوب آنرا که نفی جنگ خلق باشد، اینک ارائه داشته اند. کیرن و حزبش هنوز مزورانه اعلام میدارند که در جهت اکمال انقلاب دموکراتیک نوین مبارزه میکنند. سوال این است که آیا با کنار گذاشتن جنگ ممتد خلق آیا ممکن است که انقلاب دموکراتیک نوین را به سرمنزل پیروزی هدایت کرد؟ مسلم است که نه! احزاب و سازمانهای مائونیست و به صورت عمومی همه مائونیست ها

باورمند اند که: جنگ خلق استراتژی نظامی بین المللی پرولتاریا است. سازمان ما قبلا نظریات انحرافی کیرن-شرکا را حتی در همان "تبریکه" به نقد کشیده است. کیرن-شرکا هرگز به این درک نرسیده اند که جنگ خلق یگانه استراتژی صحیح برای انقلاب است. از همین رو بود که آنان به دامان "مدل در آمیزش" چسبیدند و اعلام داشته بودند که میتوان هنگامی که جنگ خلق توانایی هدایت امر انقلاب را نداشت، از مدل قیامی یا مدل سنت پترزبورگ استفاده کرد. آنان که عدم کارآیی جنگ خلق را که یک استراتژی مائوئیستی است اعلام میکردند، به جای آنکه چیزی "قویتر" و "کارآ تر" ارائه دهند، به گذشته و دست به دامان مدلی میشوند که عملا کارآیی خویش را در شرایط تغیر یافته یی که منجر به تولد مائوئیسم شد، از دست داده است. آنان از مائوئیسم به لنینیسم برگرداندند: آنان که خویشتن را مارکسیست-لنینیست-مائوئیست میخوانند، با ناکارآ خواندن مائوئیسم، مارکسیست-لنینیست میشوند. آنها هنوز به این درک نرسیده اند که یک مارکسیست-لنینیست در شرایط قرن بیست و یکم تنها کسی است که یک مارکسیست-لنینیست-مائوئیست باشد و یک مارکسیست-لنینیست-مائوئیست، جنگ خلق را به حیث یک استراتژی عمومی برای پرولتاریای بین المللی و به حیث یگانه استراتژی، به رسمیت میشناسد. کیرن-شرکا که دیگر معتقد به جنگ خلق نیستند، از برای آنکه خشم مائوئیست ها و جنبش بین المللی کمونیستی را برنیانگیزند، این شاخ و آن شاخ شده، و اعلام میدارند که: ما متناسب با شرایط، مدل های دلخواه خویش را برخواهیم گزید. اگر لازم افتد، جنگ خلق و اگر مناسب نبود، "طغیان" و یا "قیام" را برخواهیم گرفت!

اینست اپورتونیزم غیرمائوئیستی و ضد مائوئیستی.

باید به گذشته نظری بیافکنیم: حتی در 19 جون سال 2012، کیرن اکلکتیسیسم خویش را به منصفه ظهور رسانیده بود. وی عدم اعتقاد خویش به جنگ خلق را طی مصاحبه یی چنین بیان داشته بود:

if necessary— People's War or People's Revolt, anything can happen, this is the key issue.

ترجمه: اگر لازم باشد- جنگ خلق یا طغیان خلق، هر امری ممکن است اتفاق بیافتد، این یک موضوع کلیدی است."

اگر بیانات و مصاحبه های کیرن را به گونه سیستماتیک ارزیابی کنیم، آنگهی خواهیم دید که حین پاسخدهی به موضوعات و پرسش های "کلیدی"، همیشه به گونه اپورتونیستی - و نه به گونه لنینیستی "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص- بیان میدارد که: باز خواهیم دید، و باز تصمیم خواهیم گرفت و هر امری ممکن است اتفاق بیافتد"

قسمی که در نقل بالا می خوانیم، کیرن، جنگ خلق را امری میداند که میتواند بدیل داشته باشد. میشود آنرا "به اقتضای شرایط" برگرفت و میتوان آنرا ناکارآی خوانده و کنار گذاشت. آیا این "بدیل" تراشی به جنگ خلق چیزی سوا ی اپورتونیزم و سرانجام رویزونیزم نیست؟

فردی که رهبری "فرکسیون سرخ" حزب کمونیست متحده نیپال را به عهده داشته است، کسی که با ادعای دفاع از انقلاب و مائوئیسم از حزب مادر انشعاب کرده است، و حزب تحت رهبری خویش را حزب اصلی میخواند، چنین فردی هنوز از جنگ خلق بویی نبرده است. یا کیرن سواد مائوئیستی ندارد یا اینکه: وی خائنی است که خویشان را به ندانم کاری زده است. در هر دو حالت، چنین فردی و چنین رهبری، مادامیکه می بینیم که نقطه نظرات وی نزد سایر اعضای بالایی حزبش نظیر بسانتا نیز جاری و ساری بوده، و به پلاتفرم مبدل شده است، هرگز شایسته گی رهبری حزب تراز نوین مائوئیستی را دارا نمی باشد. چنین رهبری، فقط برارنده ی احزاب رویونیست است.

هنگامی که خیانت به انقلاب در نیپال، به سال 2006 میلادی مسجل گشت، برخی از احزاب و تشکلات مائوئیست یا مدعی مائوئیسم، دانسته و آگاهانه خویشان را "به کوچه حسن چپ" زده، و بدتر آنکه در صدد تبلیغ مواضع انحرافی رویونیست های نیپال، و در دفاع از آنها قرار داشتند. رفقای مائوئیست کولمبیایی، از نخستین مائوئیست هایی بودند که حتی در اواخر سال 2005 میلادی بر ضد موضعگیری های رویونیستی نیپالی ها قیام کردند. اما تشکلاتی، و از جمله حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حتی تا مدت ها بعدتر از آنکه خط و خال رویونیستی حزب متحده مائوئیست نیپال آشکار شده بود، هنوز در جهت حمایت از آن قرار داشتند. بودند تشکلاتی و در راس شان کمونیست های اصولی نظیر آقای "پولاد" در افغانستان که در همان زمان نیز برضد رویونیسم نیپالی، موضعی نسبتاً قاطعی داشتند. ما از اینکه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و بخش بزرگی از تشکلات مائوئیست، بعداً "انتقاد از خود کردند" این عمل شان را استقبال می کنیم. منظور ما از یادآوری آن برهه از تاریخ انقلاب نیپال در آنست که: تاریخ دارد دوباره تکرار میشود: بار اول که تراژدی بود، بار کنونی، مسخره است!

امروزه، شمار زیادی از احزاب نظیر حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا، حزب کمونیست مائوئیست ناگز الباری، و... در سنگر دفاع از حزب جدید رویونیست های نیپالی قرار دارند. این دیگر مسخره است! بیایید به کنگره این حزب جدید که اخیراً برگزار گردیده است نظری بیافزاییم:

قبل از آنکه "دست آورد" های کنگره اخیر را به بررسی بگیریم، بیایید نظری به گذشته ی نه چندان دور این حزب بیاندازیم، تا تسلسل نظریات و موضعگیری رویونیستی رهبری این حزب را به گونه سیستماتیک درک کنیم:

در مصاحبه یی که آقای کیرن با دوچه ویله ( خبرگزاری متعلق به امپریالیزم آلمان) به تاریخ 25 جون 2012 میلادی داشت، وی با آنکه میخواهد از "جنگ خلق" شمشیری داموکلس بر فرق "رقیب" خویش یعنی پراچندا بسازد، اما صریحاً موضعگیری اپورتونیستی و دست باز خویش در انتخاب نمودن و یا انتخاب نکردن جنگ خلق را چنین بیان میدارد:

We will take a step after analysing the national and international situations. The decision whether or not we have a people's war will be based on that.

ترجمه: ما بعد از تحلیل شرایط ملی و بین المللی گام خواهیم گذارد. تصمیم گرفتن در باره ی اینکه ما به سوی جنگ خلق برویم یا نرویم بر مبنای آن {تحلیل} خواهد بود”.

حال بیایید ببینیم که حزب آقای کیرن، “بعد از تحلیل اوضاع ملی و بین المللی” در جنوری سال 2013 میلادی، خطی را که برای حزب خویش برگزیده کدام است؟ جنگ خلق یا غیر از آن؟

آقای “کیرن پون” از رسانه خبری “ریپابلکیا” بعد از تدویر کنوانسیون هفتم حزب آقای کیرن ( که به تاریخ 17 جنوری 2013 به اتمام رسید) ، با وی مصاحبه یی انجام داده است. طی آن مصاحبه، زوایای “پنهان” رویزونیسم حزب جدید، البته با توجه به بررسی تکامل خط انحرافی رویزونیستی آن از زمان تشکیل تا کنون، آشکار میگردد.

آقای “کیرن پون” از صدر حزب کمونیست نیپال مائونیست یعنی از آقای کیرن که در راس کمیته مرکزی 51 نفری جدیداً انتخاب شده قرار دارد، می پرسد که:

”-آیا شما قصد دارید که حاکمیت خلقی، دادگاه های خلقی و ارتش {خلقی} را احیا کنید؟”

وی در جواب صریحاً می گوید:

“ ما قصد نداریم که آنها را احیا کنیم. {کار بر} سبک کهنه مناسب نیست. ما بر اساس مبانی جدید و طرق نوین حرکت خواهیم کرد”

صدر مائو مکرراً میگفت: خلق بدون داشتن ارتش انقلابی که در خدمت امر خلق قرار داشته باشد، هیچ چیزی ندارد. حال “کیرن” رهبر “مائونیست” می آید و به صراحت میگوید که قصد احیای ارتش انقلابی را ندارد و آنرا کهنه شده اعلام میکند. در حقیقت، این رویزونیست، با این اعلامیه، مائونیسم را نشانه گرفته و آنرا کهنه شده اعلام میکند. این رویزونیست، همچنان حکومت خلقی را کهنه شده اعلام کرده و بدین ترتیب، به تدوام دولت کهنه و ماشین دولتی فرسوده، مهر تایید می زند.

اینکه در جای جای مصاحبه وی ، و نیز در متن سخنان و اسناد کنگره از مبارزه مسلحانه یاد میشود، بیشتر جنبه ریاکارانه داشته، و اگر هم آنرا جدی ببانگاریم، چنان مبارزه ی مسلحانه خارج از متن مائونیسم، چیزی نیست سوای رویزونیسم مسلحانه. حزب کمونیست پیرو به درستی در مورد نیپال بیان داشته است که مبارزه مسلحانه که هدف آن درهم شکستن ماشین دولتی کهنه و ایجاد حاکمیت نوین نباشد، چیزی نیست، سوای رویزونیسم مسلحانه.

حال، 51 تن از اعضای کمیته مرکزی “حزب جدید” تحت یک سقف واحد و تحت یک رهبر واحد که کیرن باشند گرد آمده اند. این کمیته مرکزی جدید، تحت سقف واحد اما نه جدید، تحت سقف همان رویزونیسم فرسوده که پاراچاندیسم جلوه یی از آن بود، گرد آمده اند. اگر پاراچاندیسم خط جناح راست رویزونیسم نیپال را تشکیل دهد که اکنون میدهد، با توجه

به مواضع پیگیر رویزیونیستی کیرن-شرکا که مزورانه مدعی رفتن به سوی انقلاب دموکراتیک نوین اما با نفی جنگ خلق اند، نتیجه گیری میکنیم که این حضرات، جناح “چپ” رویزیونیسم نیپالی را تشکیل میدهند. برای رویزیونیسم، خط میانه و سنتریسم مطرح نمی تواند باشد، زیرا که سنتریسم رویزیونیستی، چیزی سوای حایز بودن پدیده های منفی هر دو جناح رویزیونیستی بیش نیست. در مجموع، با آنکه جهت سهولت بررسی، میتوان “چپ” و راست رویزیونیسم را به بررسی گرفت، اما باید فراموش نکرد که: رویزیونیسم، رویزیونیسم است، و در هر گونه عبا و قبایی که باشد، مسلک اش، خیانت پیشه گی و مرام اش نفی مارکسیسم و انقلاب میباشد.

## تصویری از جرگه ی مرتدانی که از لیست سیاه “سیا” حذف شده اند.

آنچه که در به اصطلاح “ هفتمین کنگره ملی تاریخی” به تاریخ 17 جنوری 2013 میلادی، به وقوع پیوسته و کیرن-شرکا بدان تفاخر میکنند، از دیدگاه پرولتاریای انقلابی، خیانت سازماندهی شده به انقلاب، و ضربه ی دیگری است که بر پیکر انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال وارد می آید.

کیرن -شرکا چی میخواهند؟

آنان ناراضیان ارتش آزادیبخش سابق ( را که بوسیله رویزیونیسم پاراچندایی تحت رهبری پاراچندا-بهاترای منحل شد) را فراهم می آورند، آنان فعالین مائوئیست را که از پاراچندا-شرکا گسیخته اند، از نو “بسیج” میکنند و سرانجام آنان توده هایی را که انقلاب میخواهند، “متشکل” میسازند. هدف از کیرن شرکا از این “فراهم آوردن”، “بسیج نمودن” و سرانجام “متشکل” نمودن چیست؟ هدف شان، سرباز گیری به نفع رویزیونیسمی است که میخواهد از “آب خت شده” ماهی بگیرد! آنان میخواهند که ماهرانه، از میان ناراضیان و توده ها به نفع خط زرد خویش سرباز گیری کنند. بنابر این، رسالت مائوئیستی مارکسیست-لنینیست-مائوئیست های نیپال و سایر کشور ها این است که چهره ی زرد و ضد انقلابی کیرن-شرکا و “حزب جدید” شانرا افشان کنند و با طرد اپورتونیسم و رویزیونیسم “حزب جدید”، با اتخاذ استراتژی جنگ خلق، و با پیشبرد مسیر انقلاب دموکراتیک نوین، به پیش تازند.

مائوئیست ها، باید از درس هایی که از انقلاب پیرو فراهم آمده است، استفاده کنند. برخی از این درس ها که اینک باید از آنان در جهت دفاع از جنگ خلق در نیپال استفاده کرد قرار ذیل است:

“خون هایی که در راه انقلاب ریخته اند، هرگز بر هدر نبوده بلکه سدر تنومند انقلاب را آبیاری میکنند”، “یکبار که درفش انقلاب برافراشته شد، هرگز فرود نخواهد آمد” و نیز اینکه: “فرمان هرگز نمی میرد”!

آری! زمانیکه پرولتاریای یک کشور به آن سطحی از آگاهی سیاسی رسید که در بستر شرایط عینی و ذهنی مساعد، جنگ خلق را بیآغازد، مادامیکه پرولتاریا، فرماندهی جنگ ممتد خلق را به عهده گرفته و فرمان پیشبرد انقلاب تا سرحد پیروزی و روانه شدن در مسیر کمونیسم همیشه طلایی را صادر کرد، این فرمان، هرگز نمی میرد! این فرمان هرگز به تعویق نمی افتد، و سرانجام، هیچ رویزونیسمی قادر نیست که فرمان انقلاب جهانی پرولتاریایی را منسوخ شده اعلام دارد.

بگذار کیرن-شرکا در تبنای با پراچندا-بهاترای، ده سال جنگ خلق نیپال، را چیزی مربوط به گذشته و فصلی به آخر رسیده اعلام کنند. استنتاجات و استنباطات رویزونیست ها هیچ چیزی را تغیر نمی دهد، هیچ معنایی را ارائه نمی کند، و توانایی سد نمودن مسیری را که پرولتاریا سایر زحمتکشان نیپال در پیش دارند، را نخواهد داشت. اینهمه، پیچی در راه است، و با آنکه راه طولانی است، پرولتاریای نیپال، به سرمنزل مقصود خواهند رسید. ضمانت این رسیدن را پیشبرد موفقانه جنگ خلق و مطالعه دیالکتیک ماتریالیستی و تحلیل ماتریالیستی از تاریخ، مسجل داشته است. بر مبنای برداشت و نگاه کیرن-شرکا، خط کنونی که آنان برگزیده اند یعنی خط “طغیان خلق” که به تاریخ 17 جنوری 2013 میلادی طی کنگره هفتم حزب کمونیست نیپال مائونیست، به مثابه خط مشی عمومی حزب کمونیست نیپال مائونیست اتخاذ شده است، بر مبنای جنگ خلق است. اما آنها هرگز چنین نظر ندارند که این “طغیان خلق” شکلی از جنگ خلق، یا چیزی در راستای جنگ خلق باشد. آنان جنگ خلق را چیزی مربوط به گذشته و تاریخ میدانند. پس منظور آنها از “بر مبنای جنگ خلق” بودن آن، چه چیزی است؟ منظور آنان، تراشیدن اتوریته به خط رویزونیستی “طغیان خلق” است که جانشین جنگ خلق شده است. منظور آنان خاک پاشیدن در چشمان پرولتاریای نیپال و جنبش بین المللی مائونیستی است. بی خبر از آنکه، پرولتاریای نیپال و مارکسیست-لنینیست-مائونیست های سراسر گیتی، نیک میدانند که: جنگ ممتد خلق هیچ بدیلی نمی تواند داشته باشد، و جز با این سلاح نمی توان به کمونیسم طلایی رسید. بگذار کیرن-شرکا، چنین برداشتی را دگماتیسم بخوانند! آیا مقال و “خوانش” رویزونیست ها محلی از برای اعراب دارد؟ به قول مولانا جلال الدین محمد بلخی:

**کی شنیدی کز علای سگان**

**هیچ وا گردد به راهی کاروان؟**

این “طغیان” خلق که احیا یا بازسازی ارتش آزادیبخش خلق را در قبال ندارد، این “طغیان” که جنگ خلق را دستاوردی مربوط به گذشته میدانند و صرفاً مدعی است که در سایه ابهت و شکوه آن گذشته است که “ما دست به طغیان خلق میزنیم” چنین “طغیان” سوای تکامل “اصولی” همان “مدل درآمیزش” که در آن به استراتیژی لنینی قیامی یا “راه سنت پتزرگ بورگ” عطف توجه شده بود، نمی باشد. آری! کیرن-شرکا، چطور میتوانند خود را از “شر” مائونیسم خلاصی دهند؟

کائوتسکی به خاطر نفی لنین به “مارکس” پناهنده میشد. ( حال آنکه صریحا تز دیکتاتوری پرولتاریای مارکس را نفی میکرد). تروتسکی مرتد، به خاطر نفی استالین و دیکتاتوری پرولتاریا، “لنینیست” و “بلشویک” میشد، ( حال آنکه این مرتد، منشویک شناخته شده بیش نبود) و اینک، کیرن شرکا، باز همان ساز کهنه و همان تنبور زنگ زده و فرسوده را برگرفته اند، و میخواهند از لنین برای خود سامه یی فراهم آورند. با اینگونه بازی های رویزونیستی نمی توان اتوریتته مائو و مائوئیسم را دستخوش نفی و طرد ساخت. این رویزونیست ها کاری سوای “طرد” نمودن خویش را جرگه مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ها نکرده اند، و اتفاقا که کار خوبی کرده اند و ما را از شر رویزونیسم خویش خلاصی بخشیده اند. آنان در صف ضد انقلاب قرار گرفته اند تا منتظر ضربات پولادین گردان رزمنده پرولتاریای بین المللی باشند!

این مرتدان که احیای ارتش خلق، حاکمیت خلق و سرانجام پیشبرد جنگ ممتد خلق را امری کهنه شده و مربوط به گذشته اعلام داشته اند، نمی توانند با ترفند های کودکانه مدعی قرار دادن تز رویزونیستی و اکلکتیسیستی “طغیان خلق” خویش بر مبنای جنگ خلق باشند. آیا پراچندا-بهاترای نیز “مرحله افزایشی” بر انقلاب دموکراتیک نوین و علم کردن مرحله ی جمهوری دموکراتیک را به مثابه قدمه یی در جهت انقلاب دموکراتیک نوین نخوانده بودند؟ و دیدیم که چه شد! حال “فدرالیسم” و خواست جمهوری دموکراتیک فدرال از سوی کیرن-شرکا، روایتی دیگر از همان رویزونیسم تاریخ زده است. پشت و روی سکه ی رویزونیسم یکی است. برای جنبش انقلابی بین المللی و برای مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ها جای هیچ شبهه باقی نیست که: نمی توان با خطوط انحرافی مماشات ورزید، زیرا که مماشات، چیزی سوای خیانت به انقلاب را در قبال نخواهد داشت. در پیشگاه تاریخ، برای دار و دسته های رویزونیست پراچندا-بهاترای و کیرن-شرکا همین روسیاهی کافی است که: آنان با کرنش در برابر امپریالیسم امریکا و صرف نظر نمودن از جنگ خلق و پیشبرد انقلاب، نایل به جایزه ی حذف شدن از لیست سیاه تروریستی شدند! برای کیرن-شرکا همین روسیاهی کافی است که: حزب وی در درخواست خویش مبنی بر حذف شدن از لیست سیاه تروریسم ایالات متحده امریکا در بهای صرف نظر نمودن از مبارزه مسلحانه انقلابی کامیاب گردیده است! برای رویزونیست های حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تحت رهبری کیرن همین شرمساری کافی است که از اینکه از لیست سیاه تروریسم امپریالیسم امریکا حذف شده اند اعلام افتخار میکنند که دیگر در آن لیست، شامل نیستند! کیرن در مصاحبه ی خویش، حین تحلیل از استحاله پراچندا اعلام داشته بود که: انسان موجود عجیبی است، و پراچندا نیز خیلی عجیب است و نمی دانیم که چطور وی یکسره تغیر کرد! آقای کیرن! تو نیز مشمول این “عجیب بودن ای! تو نیز چنان استحال کرده ای و پروبال “انقلابی” بودن ات چنان ریخته و چنان “کریز” کرده ای، که نپرس! یک حزب انقلابی، چقدر پست باید شود و چقدر از وجدان انقلابی به دور باید رود که از حذف شدن از لیست دشمنان امپریالیسم بر خود ببالد.

صدر مائوتسه دون زمانی میگفت: اینکه ما دشمن داشته باشیم و دشمنان قوی در بلوک ارتجاع داشته باشیم خود میرساند که ما، آنقدر جدی و انقلابی بوده ایم که ما را مرتجعان دشمن خوانده اند!

حال بیایید ببینید که کیرن "مائونست" و حزب کذابی اش، از اینکه امپریالیسم امریکا آنها را از "دیتابیس" سازمانهای تروستی حذف نموده است، برخویش میبالند! کیرن-شرکا، آن سوی سکه ی پراچندا-بهاترای بوده، و اینان، مرتدانی اند که با گرز جنگ خلق، از پای درخواهند آمد! سنتریست هایی که برگزاری "کنگره هفتم" حزب کمونیست مائونست نیپال را برای آن حزب رویونیست تبریک گفته اند، ثابت نموده اند که مثنی رویونیستی این حزب را از زمان تاسیس آن تا اکنون مورد تایید قرار داده اند. رسالت انقلابی تمامی نیرو ها و احزاب مائونست است که بر ضد این سنتریست ها و در جهت دفاع از مائونسیم اعلام مواضع کنند.

**زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائونسیم**

**جنگ خلق تا کمونسیم!**

**مرده باد سنتریست هایی که با تایید خطوط انحرافی با رویونیسم مماشات میورزند!**

**سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)**

**27 جنوری 2013**